

Strengthening Pillars of Religious Democracy with an Emphasis on Imam Khomeini's Theory of Legal Khitabat (Rulings)

Abbasali Soltani¹
Mohammad Hadi Belali²

Abstract

This paper has reviewed one of the novel and innovative theories of Imam Khomeini in the area of understanding religious rulings which has not been paid due attention so far. The theory is rich enough to impose drastic changes in and grant dynamism to the usuli and jurisprudential debates.

Based on this theory, all individuals and walks of life in political communities, regarded as independent legal entities irrespective of their personal qualities, specifications, and personal states and preferences, are subject to the rulings and political and social assignments of the legislator. This lack of division of legal bans and orders for the individuals in a community is based on rational, demonstrative and reasonable foundations.

As far as effects, results and applications of this theory are concerned, it can be used for strengthening the pillars of religious democracy as a model of governance supported by Imam Khomeini for administration of the social affairs. The proportionality, moderation and synergy reflected in Imam Khomeini's scientific theory and its synchronization with his practical patterns in administration of the social affairs indicate the degree of people's real (not notional) role and influence in guaranteeing and success of Islamic government as well as its realization and blooming in comparison with other political systems in the world.

Keywords: legal Khitabat (rulings), religious democracy, political obligee, lack of division, Imam Khomeini's usuli thoughts

1. Associate Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Ferdowsi University of Mashhad, Iran (corresponding author); E-mail: asoltani40@yahoo.com

2. Third-Grade Graduate of Qom Seminary and PhD student of Jurisprudence and Fundamentals of Law at Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; E-mail: m.h.belali63@gmail.com

تقویت ارکان نظام مردم‌سالاری دینی با تکیه بر نظریه خطابات قانونی امام خمینی (س)

عباسعلی سلطانی^۱

محمدهادی بلالی^۲

چکیده: در این مقاله به یکی از نظریات بدیع و نوآورانه امام خمینی در مستوای حکم‌شناسی که از نظرها دورمانده پرداخته شده است. نظریه‌ای که این ظرفیت را دارد تا با توجه به آن اغلب مباحث اصولی و فقهی، دستخوش تغییرات و پویایی قرار گیرد. بر اساس این نظریه تمامی افراد و آحاد جامعه سیاسی به‌عنوان یک شخصیت مستقل حقوقی و بدون توجه به خصوصیات فردی، ویژگی‌ها و حالات و عوارض شخصی مکلفین، متعلق خطابات و تکالیف سیاسی و اجتماعی شارع قرار می‌گیرند. این عدم انحلال اوامر و نواهی شرعی به افراد جامعه بر اساس بنیادهای عقلی، برهانی و عقلایی استوار گردیده است.

از آثار، نتایج و کاربردهای این دیدگاه آن است که می‌توان از این نظریه در راستای استحکام بخشی به ارکان نظام مردم‌سالاری دینی که به‌عنوان الگوی حکومتی مدنظر امام برای اداره جامعه است بهره برد. این تناسب، اعتدال و هم‌افزایی نظریه علمی امام خمینی و هماهنگی آن با الگوی عملی ایشان در جهت اداره جامعه نشانگر میزان نقش و تأثیر واقعی (و نه صوری) مردم در تضمین بقا و موفقیت حکومت اسلامی و تبلور و شکوفایی آن در تقابل با دیگر نظام‌های سیاسی در دنیا خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: خطابات قانونی، مردم‌سالاری دینی، مکلف سیاسی، عدم انحلال، اندیشه اصولی امام خمینی.

۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: asoltani40@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق دانشگاه فردوسی

مشهد، مشهد، ایران. E-mail: m.h.belali63@gmail.com

نوع مقاله: علمی-پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۲۹

پژوهشنامه متین / سال بیست و سوم / شماره نود و یک / تابستان ۱۴۰۰ / صص ۱۰۹-۸۳

مقدمه

پس از انبیای الهی و اهل بیت پیامبر اکرم (ص) یکی از اثرگذارترین شخصیت‌هایی که تاریخ بشریت را دستخوش تغییرات و پیشرفت نموده و منشأ تحولات عظیمی در ایران و جهان شده امام خمینی است. ایشان در قامت یک احیاگر و مصلح انسانی تجلی یافت و به برکت حرکت عظیم ایشان دنیا در رابطه با تلقی و برداشت خود از حقیقت دین، بازنگری جدی و بنیادین نمود و همین امر باعث عرض اندام نظام سیاسی اسلام در مقابل دیگر نظام‌های سیاسی رایج در دنیا شد.

مهم‌ترین ویژگی مکتب سیاسی امام خمینی رابطه تنگاتنگ و تأثیر عمیق رأی مردم در شکل‌گیری، تداوم و به سرانجام رسیدن این نظام است چراکه ایشان به‌عنوان یک رهبر دینی و سیاسی به‌خوبی به این باور رسیده بودند که رهبران سیاسی زمانی می‌توانند موفق عمل نمایند که پیوند مستحکم میان رأی مردم و اعتقادات دینی ایشان برقرار نموده و دیدگاه‌هایشان را به‌صورت واقعی، تکلیف‌گرا و حق‌مدار در تمامی ارکان حاکمیت نفوذ دهند.

اندیشه سیاسی امام خمینی در ساحت رابطه دین و سیاست اندیشه‌ای کارآمد، منطقی و روشمند است که ضمن دارا بودن اصول ثابت از انعطاف‌پذیری فقه پویای شیعه نیز برخوردار است که از طریق تعیین اهداف معقول و انتخاب ابزارهای لازم برای رسیدن به نظام سیاسی در کنار توجه به مشکلات جامعه انسانی و حکومت‌ها در عرصه سیاست و زندگی که لحظه‌به‌لحظه در بستر زمان تجدید می‌شود به ارائه مدل حاکمیت دینی و اسلامی با عنوان ولایت‌فقیه یا همان مردم‌سالاری، دینی اقدام نمودند.

رابطه دین و سیاست رابطه دین و سیاست ازجمله نسب و روابطی است که نظرات مختلفی را شاهد بوده است اگر مجموعه این نظرات متعدد را بررسی نموده و بر روی یک منحنی ترسیم نماییم در یک سوی آن نظریه جدایی دین از سیاست قرار می‌گیرد که از آن در ادبیات سیاسی جهان به سکولاریسم یا دموکراسی به نحو مطلق تعبیر می‌گردد. بن‌مایه انسانی این نظریه آن است که قلمرو هر یک از این دو مفهوم (دین و سیاست) با یکدیگر تفاوت داشته همانند دو خط موازی هستند که در هیچ نقطه‌ای با یکدیگر تلاقی نخواهند داشت چراکه سیاست، وظیفه تدبیر مدن و ساماندهی امور اجتماع را بر عهده دارد و در مقابل دین متولی ایجاد و تعمیق رابطه شخصی، فردی و معنوی بین انسان و خداست و این

دو عرصه از یکدیگر فاصله بسیاری دارند.

در آن‌سوی منحنی، نظام سیاسی اسلام قرار دارد که به سازگاری و هم‌افزایی دین و سیاست اشاره دارد و البته منشأ این اعتقاد از نوع نگاه دین و آموزه‌های دینی به هستی، آفرینش، انسان و جامعه شکل می‌گیرد و بر اصول معرفت‌شناختی، جهان‌شناختی و دین‌شناختی استوار است.

با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نهادهای مدنی و مردمی در یک نظام دینی، مسئله مردم‌سالاری دینی بار دیگر مورد توجه جدی‌تر نسبت به دوره‌های گذشته مانند مشروطه قرار گرفت.

امام خمینی به‌عنوان پرچم‌دار این حرکت با تکیه بر فقه سیاسی شیعه و الگو‌گیری از سیره عملی حکومت پیامبر اعظم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) تجربه‌ای جدید از نوعی اداره حکومت و کشورداری را ارائه نمودند که از منظر حقوقی جمع بین دو حاکمیت - حاکمیت خدا و مردم - را تئوریزه نمود به این معنا که حکومتی که در نظر ایشان شکل گرفته است مبتنی بر مردم‌سالاری دینی است که از حیث محتوا، آموزه‌ها و قوانین، مشروعیت خود را از جانب خدای متعال و مقبولیت، بسط‌یاد و اعمال و اجرا حاکمیت و مقبولیت خود را مدیون رضایت عمومی و اقبال مردم از حکومت می‌دانند از این‌رو بررسی شأن و جایگاه مردم در نظام مردم‌سالاری دینی با تکیه بر آموزه‌های دینی و اصول ثابت شریعت و احکام الهی در منظر امام خمینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چراکه بر اساس این نظریه تعاملی دوسویه (تکلیف محور / حق مدار) بین دین و مردم استوار است به این معنی که مردم در این نوع مدل حکومتی از موقعیت بی‌بديل (نه صرفاً تشریفاتی، اضطراری و تبلیغاتی) برخوردارند. امام خمینی، به کرات در سخنانش اهمیت نظر مردم و مردم‌سالاری دینی را گوشزد کرده و می‌گوید: «ما می‌خواهیم اسلام را - لا اقل حکومتش را - به یک نحوی که شباهت داشته باشد به اسلام اجرا بکنیم تا شما معنی دموکراسی را به آن طوری که هست بفهمید و بشر بدانند که دموکراسی که در اسلام هست با این دموکراسی معروف اصطلاحی که دولت‌ها و رؤسای جمهوری و سلاطین ادعا می‌کنند بسیار فرق دارد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۴۱۸).

آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است تأثیر نظریات علمی و اصولی امام خمینی در پیشبرد و تقویت این نوع مدل عملی از حکومت اسلامی است.

برای ایجاد ارتباط و تناسب بین نظام سیاسی و مدل حکومتی بر اساس آموزه‌های دینی منطبق بر اصول ثابت دین و تأثیر نقش مردم در آن نظام سیاسی، امام خمینی به تبیین نظریه عریق و قویم خطابات قانونی همت گماشته است این نظریه دارای آثار اجتماعی، فقهی و اصولی بی‌شماری است تا آنجا که فرزند برومند ایشان سید مصطفی خمینی این نظریه را «بارقه ملکوتی» بر قلب پاک امام خمینی توصیف کرده است. در این نظریه ابداعی و اختصاصی که از مباحث اصلی و اساسی در حوزه حکم شناسی به شمار می‌آید خطابات شرعیه را برخلاف نظر مشهور اصولیان از جنس خطابات قانونیه دانسته‌اند که توجه و تعلق دینی خطابات به عناوین است و انحلال به افراد پیدا نمی‌کند و همچنین قیود، حالات و عوارض مکلفین در آن دخیل نبوده و مدنظر شارع قرار ننگرفته است. به لحاظ معرفت‌شناسی این نظریه بر بنیادهای عقلی، برهانی و عقلایی استوار است که در آن، ارزش آرای مردم و نقش ایشان در حاکمیت و مدل حکومت مردم‌سالاری تأثیری بالذات و تعیین‌کننده دارد و همین نقش اساسی پاسخگوی بسیاری از چالش‌ها و توطئه‌های دشمنان دین و انقلاب اسلامی در عرصه تهاجمات سیاسی و بین‌المللی در دنیا بوده است.

بیان مسئله

واکاوی رابطه میان جامعه و نظام سیاسی حاکم بر آن جامعه (تشکیل حکومت‌ها) از پرچالش‌ترین مباحث در حوزه علوم انسانی به شمار می‌آید. حکومت به معنای فرمانروایی است و اگر با صفاتی همراه شود بیانگر نوع نظام سیاسی حاکم بر آن جامعه خواهد بود. این چالش از زمان سقراط نیز مورد توجه قرار گرفته و نظریه‌پردازانی بر این نظر بودند که دخالت توده مردم موجب می‌شود، افکار و خواسته‌های عوام جامعه غالب شود و در پی آن هرج و مرج بر جامعه مستولی گردد. پس از طی سال‌ها تا دوران مدرنیته این تفکر در غرب اصلاح شد و حکومت‌ها به آن سمت و سو سوق پیدا کردند که نمایندگان مردم در تمام ارکان حکومت دخالت داشته باشند و از آن به دموکراسی تعبیر نمودند، در نهایت این مدل حکومتی با فراز و نشیب‌هایش در اروپا به پیش رفت تا آنجا که فرانسیس فکویوما پژوهشگر و تاریخ‌نگار ژاپنی الاصل و تبعه آمریکا در سال ۱۹۸۹ با نگارش مقاله «پایان تاریخ و واپسین انسان» به دفاع تاریخی از ارزش‌های سیاسی غرب برخاست و خاطر نشان ساخت که اجماع

جهانی به نفع دموکراسی لیبرال به وجود آمده است. بعد از انقلاب اسلامی در امتداد قرن بیستم مردم ایران به رهبری امام خمینی واژه جدیدی را در دنیای سیاست رایج نمودند که از نظر بنیان و ماهیت با سایر نظام‌های سیاسی رایج در جهان تفاوت دارد.

مردم‌سالاری دینی از منظر امام خمینی نظریه‌ای است که می‌توان آن را جایگزین مردم‌سالاری مبتنی بر اصول عرفی، انسان‌محورانه، فردگرایانه و سودا انگارانه، نمود و حکومتی مردمی مبتنی بر ارزش‌های دینی و در چارچوب احکام الهی به پا کرد (عزیزی و یعقوبی ۱۳۹۵: ۲۵). در این مدل حکومتی و برای اداره جامعه، حضور مستقیم مردم و اثرگذاری آرای ایشان در عرصه سیاسی و اجتماعی به صورت عینی نمود یافت و باعث گردید نظریات سیاسی دیگر را به تقابل و رویارویی دعوت کند.

مسئله مردم‌سالاری دینی از جمله مسائلی نیست که مسلمانان برای نخستین بار و از طریق آشنایی با مکتوبات و نظامات سیاسی غربی با آن آشنا شده باشند بلکه با مطالعه تاریخ اسلام و حاکمان اسلامی روشن می‌شود که در این نوع مدل از حکومت، قبل از آن که نظریه‌پردازان غربی و حاکمان آن، متوجه شده و به آن اقدام نموده باشند مورد توجه رهبران دینی، قرار گرفته است که شاهد عینی آن، تجربه حکومت اسلامی پیامبر اکرم و امیر مؤمنان^(ع) در صدر اسلام است.

امام خمینی در مقام مقایسه نظام سیاسی اسلام با دموکراسی‌های متداول، نظام سیاسی اسلام را بی‌نظیر و از هر نظر کامل می‌دانند به خصوص که در این نظام سیاسی علاوه بر مصالح مادی به مصالح معنوی و انسان‌سازی نیز توجه شده است. ایشان در مصاحبه با حامد الگار در توضیح اصرار بر جمهوری اسلامی می‌گوید:

ملت ما این را قبول نکرد. گفتند ما همان، آنکه ما می‌فهمیم اسلام را می‌فهمیم. از جمهوری هم می‌فهمیم چیست؟! اما دمکراتیکی که در طول تاریخ، پیراهنش عوض کرده، هر وقت یکی را، الان این دمکراتیک در غرب یک معنا دارد و در شرق یک معنا دارد و افلاطون یک چیزی می‌گفت و ارسطو یک چیزی می‌گفته. این را ما نمی‌فهمیم. ما یک چیزی که نمی‌فهمیم چه ادعایی داریم که ذکرش بکنیم و رأی نمی‌توانیم به آن بدهیم. آئی که می‌فهمیم، ما اسلام را می‌دانیم چی هست. یعنی می‌دانیم که یک رژیم عدل است... جمهوری هم معنایش را می‌فهمیم که باید ملت رأی بدهند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۴۵۹-۴۵۸).

این مدل حکومتی بر اساس اصول دین شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناسی مبتنی گردیده است و با تلفیق دستگاه وارّه و منسجم همه این اصول از طریق نظریه خطابات قانونی، راه تقویت، استحکام و پشتیبانی نظری این مدل حکومتی و نظام سیاسی را در پیش گرفته است. با بررسی سوابق این نظریه مشخص می‌شود از یک منظر این نظریه به فشارکی استاد بروجردی منتسب می‌گردد و از منظر دیگر این نظریه را به خود بروجردی منسوب کرده‌اند و همچنین با بررسی برخی عبارات مذکور در کتاب کفایة الاصول آخوند خراسانی مانند مفهوم ضرب القاعده می‌توان آن را به آخوند خراسانی منتسب نمود و این نظریه را از ابداعات ایشان به شمار آورد. ولی آنچه معلوم و مسلم است آنکه هیچ‌یک از این بزرگان نامبرده مفهوم خطابات قانونی را به شکل یک نظریه کامل و به صورت مدون و جامع، از طریق ذکر مبادی تصویری و تصدیقی، ارکان، ادله و ثمرات نظریه، طراحی و پی‌ریزی نموده‌اند بلکه به صورت پراکنده برخی از مبادی تصویری آن را به صورت اشاره و تلویحی بیان کرده‌اند.

این نظریه که از ابداعات اصولی امام خمینی به شمار می‌آید در کتاب تهذیب الاصول و دیگر کتب اصولی و تقریرات دروس ایشان به صورت پراکنده مطرح گردیده و مبانی، ادله و مؤلفه‌های این نظریه تبیین گردیده است و ثمرات و نتایج این نظریه نیز در مباحث فقهی، اصولی، اجتماعی، سیاسی و به یک بیان، در سرتاسر فقه جنبه کاربردی و عملیاتی داشته و تحولات بنیادین و اساسی ایجاد می‌نماید.

بر اساس این نظریه، خداوند متعال همه انسان‌ها را مکلف به انجام تکالیف نموده است به این صورت که اوامر و نواهی الهی به طبیعت مأموربه تعلق گرفته است نه به تک‌تک افراد مکلفین و با توجه به عدم انحلال تکالیف الهی، همه مردم به‌عنوان مکلفین سیاسی در تشکیل حکومت و استمرار و بقای آن دارای یک وظیفه و تکلیف الهی هستند که همانند نماز و روزه و سایر واجبات شرعی در روز قیامت و محاسبه اعمال از ایشان بازخواست شده و مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت. با توجه به مکلف بودن همگان در تأثیر رأی مردم در اداره جامعه، دیگر نمی‌توان برای مردم نقش تبلیغاتی، اضطراری و تشریفاتی قائل شد بلکه در ادبیات دینی بر اساس نظریه خطابات قانونی، مردم در حکومت دینی هم دارای حق هستند و هم دارای تکلیف و در امثال این تکلیف، هیچ‌یک از قیود، حالات

شخصیت و عوارض انسانی نمی‌تواند مانع تحقق اوامر الهی بر جامعه به‌عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل از افراد جامعه گردد چراکه با تشکیل اجتماع و پیوستن آحاد انسانی به یکدیگر جامعه شخصیتی مستقل از افراد خود به دست می‌آورد و این جامعه است که متعلق تکالیف سیاسی قرار گرفته است. ثمرات مهم و تعیین‌کننده این نوع نگاه به مسئله خطابات و احکام شرعی در جامعه که باعث اعتلای دین در نگاه ناظران بین‌المللی، حاکمان و مردم در سراسر دنیا اعم از دوستان و دشمنان می‌گردد با نظر مشهور اصولیان که خطابات شرعی را از نوع خطابات شخصیه می‌دانند به‌هیچ‌عنوان قابل‌مقایسه نیست و تفاوت این نوع نگاه، نقش تعیین‌کننده در سرنوشت نظام سیاسی اسلام در برابر سایر نظامات سیاسی و دموکراتیک دنیا خواهد داشت.

مفاهیم کلی

۱. **نظام سیاسی:** این کلیدواژه از دو جزء اصلی تشکیل شده است که برای روشن شدن مفهوم آن و تبیین معنای این ترکیب واژه لازم است که هرکدام از این اجزا به‌صورت جداگانه تعریف گردد چراکه هرکدام از این دو واژه دارای معنای کارکردی مخصوص به خود است.

۲. **فقه سیاسی:** کلیدواژه فقه سیاسی به‌عنوان اصطلاحی نوپدید در عرصه فقه، مشتمل بر مجموعه‌ای از مباحث فقهی است که با رفتار سیاسی و دانش سیاست مرتبط بوده و تکالیف شرعی زندگی سیاسی مؤمنانه شهروندان را تعیین می‌کنند و آینه اداره مطلوب جامعه را بر اساس منابع و ادله معتبر شرعی تبیین و توجیه می‌نماید این دانش بر این فرض مبتنی است که فقه می‌تواند در زندگی فردی، سیاسی و اجتماعی مردم سعادت مادی و معنوی ایشان را تضمین نماید.

این واژه مرکب در چهارچوب گفتمان اسلام سیاسی، فقاهتی بازتولید شده و مترادف واژه‌هایی چون فقه الدوله الاسلامیه (منتظری ۱۴۱۵: ۹۵) و فقه السیاسه (حسینی شیرازی ۱۳۶۱: ۱۲) و الاحکام السلطانیه (عمید زنجانی ۱۳۶۶: ۳۷)، قرار گرفته و اصطلاح‌سازی گردیده است.

فقه سیاسی طبق کلام امام خمینی همان تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۸۹). به حق، ایشان توانست فقه را از نگاه

فردی و گوشه‌گیری به نگرش جامع‌نگر، جامعه‌ساز و تمدن‌ساز تبدیل سازد و آن را از حاکم شدن تفکر واپس‌گرایی، جمود فقهی و نظریه تبری دین از سیاست وارهند. ایشان در این باره می‌گوید:

وقتی شعاع جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست [و] حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعضی افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیارد و آلا عالم سیاسی و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۷۹-۲۷۸).

فقه فردی به همراه دور بودن فقها از حکومت‌ها و ایجاد شرایط خفقان دستگاه‌های طاغوت شرایطی ایجاد نمود که ذهن فقیه، با چهره فرد مسلمان ارتباط یافت نه با چهره اجتماع مسلمانان که به عنوان یک حقیقت مستقل و شخصیت جداگانه مورد تکالیف الهی قرار گرفته باشد و امام این نگاه را به تمامه مورد نقد و چالش قرار داد.

۳.۵. دموکراسی: دموس در کاربرد آتنی یا یونانی به معنای جمع روستائیان بوده است و از این رو هر واحد روستایی را در آتن demoi و ساکنان آن را demotai می‌نامیدند. در سده پنجم پیش از میلاد تغییری در معنای دموس پدید آمد و این واژه بر اجتماع همه مردم آتن که برای اجرای کارهای حکومتی گرد هم آمده و کنکاش می‌کردند، اطلاق گردید در این معنی دموس هر دوی روستائیان و شهریان را در بر می‌گرفت. قانون‌گذار آتنی اداره جامعه آتن را به دست روستائیان سپرد و از آن پس حکومت آتن را دموکراسیا نامیدند یعنی حکومت روستائیان، این معنی نیز اندک‌اندک گسترش یافت تا آن که دموکراسی اسم عامی شد برای قدرت‌هایی که به دست مردم گردانده می‌شد (عالم ۱۳۸۶: ۲۱۳).

دموکراسی سیاسی مستقیم، شکل متقدم دموکراسی است که ابتدا در دولت - شهرهای یونان به خصوص در آتن ظاهر شد و در آن عموم مردم به استثنای زنان و بردگان مستقیماً در وضع قوانین شرکت می‌کردند و افلاطون این نوع حکومت‌ها را مطلقاً مردود می‌دانست و ارسطو آن را به عنوان شر کمتر می‌پذیرفت (عاشوری ۱۳۸۴: ۸۹).

افلاطون ایرادهای گوناگونی به دموکراسی وارد می‌کرد اصلی‌ترین و مهم‌ترین ایرادی که افلاطون به‌عنوان یک فیلسوف و حکیم مطرح می‌کرد آن بود که اگر بخواهیم در شکل‌گیری حکومت و در اداره سطوح آن تمامی مردم را دخیل نماییم و سرنوشت جامعه را در اختیار ایشان قرار دهیم خوف آن می‌رود که جامعه، بازیچه هوس‌های توده مردم که در تمامی امور تخصصی ندارند و حتی با ابتدایی‌ترین ارکان اداره حاکمیت آشنایی ندارند قرار گیرد و از همین طریق مقدمات سقوط و عقب‌ماندگی جامعه فراهم آید.

درواقع وجود دموکراسی مستلزم دو اصل کلی است:

الف) نظارت همگانی؛ ب) داشتن حق مساوی در اعمال این نظارت.

هراندازه که این دو اصل در تصمیم‌گیری‌های یک اجتماع بیشتر تحقق یابد آن اجتماع دموکراتیک‌تر خواهد بود (ربانی گلپایگانی ۱۳۸۲: ۶۳).

دانشمندان علوم سیاسی و نظریه‌پردازان تئوری‌های حاکمیتی با توجه به مفاهیمی که از دموکراسی وجود دارد این واژه سیاسی را از جهات مختلفی به دموکراسی مستقیم، دموکراسی نمایندگی یا پارلمانی، دموکراسی لیبرال، دموکراسی سوسیالیستی، دموکراسی کثرت‌گرا، دموکراسی مشارکتی، دموکراسی چندحزبی تقسیم نموده‌اند (هلد ۱۳۶۹: ۱۸۷).

۴. **مردم‌سالاری دینی:** برای تبیین کلیدواژه مردم‌سالاری دینی باید بررسی نمود که این ترکیب یک ترکیب التقاطی است یا اینکه ترکیبی است که باید آن را به‌صورت بسیط و یکپارچه معنا کرد.

دین: عبارت است از مجموعه گزاره‌ها و آموزه‌های دستوری و ارزشی (بایدها و نبایدها، شایدها و نشایدها) سازواره‌ای که درباره تبیین هستی و تنظیم مناسبات آدمی از سوی هستی پرداز از رهگذر وحی نبوی و هدایت فطری و عقلانی برای تمهید کمال و تأمین سعادت بشر است (رشاد ۱۳۸۰: ۲۰).

مردم‌سالاری: این واژه یکی از بحث‌انگیزترین واژگان سیاسی جهان است و نظریات متفاوتی در خصوص آن وجود دارد که نتیجه این اختلافات باعث شده است که نتوان یک تعریف جامع و کامل از این واژه ارائه نمود.

در خصوص تبیین این واژه که از ابداعات نظام اسلامی و حرکت انقلابی امام خمینی می‌باشد شایسته است که از بیانات خلف صالح ایشان که بعد از امام، رهبری و هدایت این نوع از

حکومت را بر عهده دارد توجه نمود چرا که آنچه در محافل علمی پس از انقلاب کانون توجهات قرار گرفته است این معناست که آیا مردم‌سالاری دینی همان دموکراسی است که در غرب نسج و نما یافته و سیر تطور و مراحل تاریخی گوناگونی را گذرانده است و بنیان‌گذار این حرکت، آن را از نظام‌های سیاسی، غربی به عاریت گرفته است؛ و تنها کاری که صورت داده آن است که یک صفت دینی و اسلامی را به مردم‌سالاری اضافه نموده است یا اینکه مردم‌سالاری دینی یک واژه ترکیبی مستقل، درون‌زا و منبعث از آموزه‌ها و گزاره‌های دینی است.

مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران نظام اسلامی در سال ۱۳۷۹ می‌گوید: «نباید اشتباه شود، این مردم‌سالاری به ریشه‌های دموکراسی غربی مطلقاً ارتباط ندارد این یک چیز دیگر است؛ اولاً مردم‌سالاری دینی دو چیز نیست این طور نیست که ما دموکراسی را از غرب بگیریم و به دین سنجاق کنیم تا بتوانیم یک مجموعه کامل داشته باشیم نه خود این مردم‌سالاری هم متعلق به دین است و از دل آموزه‌های دینی برخاسته است» (بیانات معظم له در دیدار با مسئولین نظام ۱۳۷۹، khamenei.ir).

آنچه در دیدگاه امام خمینی نسبت به مردم‌سالاری دینی و قیاس آن با نظام‌های مردم‌سالار دنیا که در آن مردم ایفای نقش می‌نمایند وجود دارد آن است که می‌گوید:

ما بعد خواهیم فهماند به آن‌ها که معنی دموکراسی چیست. دموکراسی غربی‌اش فاسد است، شرقی‌اش هم فاسد است؛ «دموکراسی اسلامی» صحیح است و ما بعدها اگر توفیق پیدا کنیم به شرق و غرب اثبات می‌کنیم که این دموکراسی که ما داریم، این دموکراسی است نه آنکه شما دارید و طرفدار سرمایه‌دارهای بزرگ هستید و نه اینکه آن‌ها دارند و طرفدارهای ابرقدرت هستند و همه مردم را در اختناق عظیم گذاشتند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۶: ۴۶۳).

خطابات قانونیه

اصولیان در راستای اعتلای علم فقه و همچنین تحلیلی‌تر شدن دانش اصول فقه نظریاتی را در عرصه‌های مختلف آن ابداع می‌نمایند که منجر به تأثیرگذاری در مسائل علم فقه در عرصه‌های فردی و اجتماعی خواهد شد.

در این میان، نظریه خطابات قانونی نظریه‌ای در علم اصول است که در گسترش فقه به حوزه اجتماعی و سیاسی بسیار کارآمد است. این نظریه در منظومه مباحث حکم شناسی در فلسفه اصول مورد مطالعه قرار گرفته و در مقابل نظریه مشهور اصولیان در خصوص انحلال خطابات شرعی به متعلقات شخصیه شکل یافته و پا به عرصه علمی نهاده است.

امام خمینی این نظریه خود را به صورت منظم و منسجم و تبویب شده‌ای مطرح نکرده‌اند بلکه در مباحث متعددی چون مباحث ضد (سبحانی ۱۴۲۳ ج ۱: ۴۳۰-۴۲۹) که در خصوص تصویر امر اهم و مهم در یک واقعه‌ای در عرض واحد مطرح می‌شوند بدون اینکه یکی از آن دو امر مقید به عصیان شده باشند مطرح کرده‌اند که در این مورد اکثر اصولیان در مسئله متزاحمین و امر اهم و مهم قائل به راه حل ترتب گردیده‌اند چرا که جمع نمودن بین این دو امر موجب تکلیف به ما لایطاق خواهد شد از این رو باید برای رفع این عویصه چاره‌ای اندیشید که امام برخلاف مشهور، راه حل و نظریه خطابات قانونی را ارائه نموده‌اند.

مبحث دیگری که امام از این نظریه در آن بهره جسته‌اند، مسائل مربوط به علم اجمالی است (سبحانی ۱۴۲۳ ج ۳: ۲۸۱-۲۸۰). به این بیان که اگر یکی از افراد و اطراف محل شبهه از ابتلا خارج باشند آیا علم اجمالی کماکان اثر خود را خواهد داشت یا از اثر خواهد افتاد. اکثر اندیشمندان اصولی بر این نظرند که از شرایط تنجیز علم اجمالی آن است که هر دو طرف شبهه و اطراف آن محل ابتلای مکلف باشد و اگر یکی از اطراف، از محل ابتلا خارج شود دیگر منجز نیست. در این مبحث نیز امام خمینی از این نظریه ابداعی خود برای راه حل این مشکل استفاده نموده‌اند که در نهی باید اطراف آن محل ابتلای مکلف باشد و مکلف نسبت به آن عمل رغبت داشته باشد از این رو علم اجمالی در هر صورت منجز است حتی در مورد کسی که یک طرف محل ابتلای او نباشد که شامل عمل به علم اجمالی به نحو قانونی است.

آثار دیگر این نظریه در مسائلی چون بحث از صحت یا عدم صحت امر با علم به انتفای شرط، وحدت یا عدم وحدت طلب و اراده، صحت یا بطلان شرط متأخر، بحث از شروط اجرای اصل برائت در اطراف علم اجمالی، تأثیر یا عدم تأثیر قدرت بر انجام تکالیف، نحوه تکلیف عاصی و کافر، قرائت متفاوت از حدیث رفع و لا ضرر و دیگر احادیث امتنایی، تصحیح واجب مشروط و توجیه وجود آن، فعلیت احکام در خطابات قانونی، عدم

اعتبار مندوحه در اجتماع دو خطاب در بطلان نماز با نجاست، وجوب سپردن و پس دادن شیء پیدا شده به صاحبش، وجه اصیل خطابات به جامعه، تکلیف به غافلان، گناهکاران و کافران، شرایط عامه تکلیف، اجتماع امر و نهی، عدم تمسک به قاعده اشتراک برای تسری حکم به همه مکلفین، تعلق خطابات و تکالیف به زنان و همه افراد جامعه و همچنین وظیفه تشکیل، بقا و حفظ حکومت اسلامی بر تک تک مسلمانان موجود در جامعه اسلامی که مخاطب تکالیف الهی هستند، می‌تواند بر اساس این نظریه دستخوش تغییرات اساسی نسبت به نظریه خطابات شخصیه (نظر مشهور) گردد.

نظریه خطابات قانونی بر هفت مقدمه اصلی و رئیسی مبتنی گردیده است که جهت روشن شدن ابعاد این نظریه و استفاده نمودن و کار بست آن در موضوع اصلی مقاله یعنی پشتیبانی و تقویت این نظریه از مدل اداره حکومت بر اساس نظام مردم‌سالاری دینی ذکر این مقدمات ضروری است:

۱. تعلق اوامر به طبایع موضوعات بدون توجه به خصوصیات آن‌ها:

اولین سنگ بنای این نظریه آن است که اوامر الهی و خطابات شرعی که از سوی شارع صادر گردیده متعلق به طبایع هستند نه خصوصیات منوعه و مصنفه (سبحانی ۱۴۲۳ ج ۱: ۴۳۲) و خصوصیات فردی و شخصی در دیدگاه مشهور اصولیان خطابات شارع که متوجه مکلفین است، خطابات الهی است که در قالب قضیه خارجی باشد و فقط مربوط به افراد مورد اشاره و معهود در خارج است و مطابق نظر دیگر اصولیان، خطابات شارع به نحو قضایای حقیقیه هستند که برای اعم از افراد محقق الوجود و مقدر الوجود است و اصولیان خطابات را در این قالب تصور نموده‌اند؛ ولی طبق نظریه ابداعی امام قسم سومی برای متعلق تکالیف تصور شده که اعم از قضیه شخصیه و حقیقیه است که متعلق خطابات، طبیعت مکلفین است که در تعلق خطاب به طبیعت مکلفین هیچ‌یک از ویژگی‌ها و مشخصات مخاطبان و مکلفان مدنظر شارع نبوده است و با توجه به این دیدگاه دایره شمول مکلفین بسیار وسیع و گسترده شده و از این ره آورد حق و تکلیف در تلازم با یکدیگر قرار می‌گیرند که در تحقق حکومت اسلامی و بقا و دوام آن با توجه به این نوع نگاه، دایره حقوق و تکالیف بسیار گسترده‌تر خواهد شد.

۲. تفاوت اطلاق و عموم:

سؤالی که در رابطه با بحث از نظریه خطابات قانونی مطرح می‌گردد آن است که این نظریه پیرامون خطاباتی است که الفاظ آن دال بر عموم باشد یا اینکه خطاباتی را که الفاظ آن حاکی از اطلاق است را نیز در برمی‌گیرد؟

این شبهه در ذهن ایجاد می‌گردد که در خطاباتی که در آن‌ها الفاظ عام به کاررفته است انحلال شکل می‌گیرد؛ چراکه با توجه به مباحث مطرح‌شده در خصوص مباحث عام و اقسام عام استغراقی و مجموعی با توجه به آن که افراد در آن لحاظ شده، این همان انحلال خطابات به افراد است، ولی در خصوص اطلاق این گونه نیست چراکه در مطلق، نفس طبیعت و ماهیت شیء بدون ملاحظه چیز دیگری موضوع حکم است از این رو دیگر در ذات الفاظ مطلق انحلال وجود ندارد؛ چراکه در مطلق، لحاظ افراد وجود ندارد لذا به تبع، انحلالی نیز صورت نمی‌گیرد (کاظمی خراسانی ۱۳۷۶: ۵۱۱).

امام خمینی در هیچ‌یک از مباحث مطرح‌شده و مطالب مقرریشنان که به تشریح و تبیین نظریه خطابات قانونی پرداخته‌اند، کلام را مقتید نموده و هیچ تفصیلی در مباحث قائل نشده است و کلام به صورت مطلق (هم خطابات مطلق و هم خطابات عام) بیان گردیده و بلکه حتی در برخی موارد انحلال را در مطلق خطابات نفی نموده است.

به‌طور مثال امام در کتاب تهذیب الاصول می‌گوید: به صورت تحقیقی بیان شد که احکام شرعی به تعداد افراد خطابات انحلال و تقسیم نمی‌یابد (سبحانی ۱۴۲۳ ج ۳: ۲۳۰). مؤید دوم اینکه نظرشان در نظریه خطابات قانونی تمامی خطابات صادره از شارع اعم از خطابات مطلق و عام را شامل است. توجه نمودن به ثمرات و آثاری است که بر این نظریه مترتب می‌گردد.

در بارزترین ثمره اصولی این نظریه به بحث تنجز علم اجمالی در برخی از اطراف علم اجمالی که از محل ابتلای مکلف خارج هستند اشاره نموده و در این ثمره فرقی بین خطابات عام و مطلق بیان نکرده است. در مورد ثمره دیگر، یعنی شک در تحقق قدرت در امتثال تکالیف نسبت به مکلف که قائل به احتیاط شده‌اند در اجرای اصل احتیاط و اشتغال تفاوتی بین خطابات عام و مطلق قائل نشده‌اند.

سومین دلیلی که اثبات می‌نماید در این نظریه بین خطابات عام و مطلق فرقی وجود ندارد دلایلی است که همگی شامل خطابات عام و مطلق است به‌عنوان مثال توالی فاسدی

که در خصوص انحلال خطابات قانونی وجود دارد. از جمله اینکه اگر قائل به انحلال خطابات قانونی گردیم، امکان مکلف بودن عاصیان و کافران دور از انتظار نخواهد بود نمی توان این دو گروه از انسان ها را مکلف به تکالیف نمود و این تالی فاسد هر دو خطابات مطلق و عام را شامل است.

مهم ترین دلیلی که می توان برای مشترک بودن خطابات مطلق و عام و دخالت آن ها در نظریه خطابات قانونی ارائه نمود مثال هایی است که امام بیان کرده اند که هم خطابات آن عام است و هم مثال هایی که الفاظ خطابات آن مطلق است و این نکته بیانگر عدم تفصیل بین خطابات عام و مطلق در نظریه است.

در توضیح آیه «لَا تَقْرَبُوا الرِّئَى» (اسراء: ۳۲) که دلالت بر حرمت نزدیک شدن به عمل زنا دارد می گوید: خطاب و انشایی که از ناحیه شارع صادر و بیان گردیده است واحد است که منشأ، همان حرمت زنا بر تمامی مکلفان است که در این عبارت با تعبیر کل مکلف بیان گردیده است (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۲: ۲۱۵). کل از ادات عموم است و اگر نظر ایشان بر این بود که نظریه خطابات قانونی فقط خطابات مطلق را شامل است صحیح و شایسته نبود که از الفاظ عام (کل) در بیان منظورشان استفاده نمایند.

۳. انکار نظریه مشهور (نظریه انحلال خطابات):

در این مقدمه امام با صراحت دیدگاه مشهور اصولیان را مبنی بر انحلال خطابات انکار می نماید و بر این نظر است که شارع در خطابات شرعی عنوان جامعی را مدنظر قرار می دهد که می توان برای آن عنوان جامع، مصادیق متعددی را تصور نمود که آن عنوان جامع به عنوان مرآت و کاشف برای افراد آن عنوان کلی است. نقش آن عنوان به عنوان معرف و مشیر به آن افراد در خطابات خواهد بود.

اکثر اصولیان بر این اعتقادند که خطابات شرعی به نحو عمومی صادر می شوند و به تعداد افراد و مخاطبان انحلال می یابد و به جای آن که شارع هزار بار بگوید «حَجَّ اِنَّ اسْتَطَعْتَ» یک بار و آن هم به شکل خطاب کلی می گوید: حج و به واسطه این عنوان مشیر از تکرار نمودن یک خطاب برای مکلفان متعدد جلوگیری می شود.

نتیجه این نظریه آن است که هر مخاطبی یک خطاب مستقل و جداگانه و جزئی با توجه به شخص خود دارد و شرایط تکلیف اعم از قدرت امثال و انبعاث به نسبت همان

مکلف خاص سنجیده می‌شود.

نظر امام خمینی برخلاف نظر مشهور اصولیان آن است که خطابات شرعی به تعداد مکلفین منحل نخواهد شد و این نوع از انحلال با توجه به موضوع و متعلق احکام شرعی مقرون به صواب نیست؛ چراکه قانون‌گذار در مقام جعل و تشریح هیچ‌گاه یکایک افراد و اشخاص را ملاحظه ننموده و خطاب را متوجه تک‌تک افراد نمی‌نماید بلکه مخاطبان و مکلفان را با لحاظ و قید عمومیت مد نظر قرار می‌دهد و مورد خطاب قرار می‌دهد و به‌هیچ‌وجه تک‌تک آنان را مخاطب دستورات و احکام خود نمی‌داند.

بر اساس نظر برخی از اصولیان معاصر یکی از دلایلی که باعث گردیده است که امام نظرشان با نظر مشهور اصولیان تفاوت داشته باشد و این اختلاف نظر منجر به تدوین نظریه خطابات قانونی گردد نوع نگاهی است که امام نسبت به متعلق خطابات دارند.

محمدعلی گرامی می‌گوید: خطباتی که در قالب قضیه خارجی هستند فقط مربوط به افراد مورد اشاره و معهود در خارج است و خطباتی که به شکل قضیه حقیقیه بروز و ظهور می‌یابند برای اعم از افراد محقق الوجود و مقدر الوجود است و اصولیان خطابات قانونی را در این قالب می‌دانند، ولی امام معتقد است برای تحقق موضوع احکام و متعلق خطابات قسم سومی از قضایا و متعلق آن وجود دارد که غیر از قضیه شخصی و حقیقیه است و خطابات را در قالب جدیدی به‌عنوان قضایای طبیعی تعریف می‌نماید (خطابات قانونی مصاحبه با گرامی، نرم افزار فقاهتی نور).

۴. عدم توجه خطابات به احوال شخصی و اخذ خطابات به نحو لابلشروط:

بر اساس نظریه ترتب، خطابات و مجعولات شارع ناظر به مقام امتثال و احتمال اجتماع تکالیف و تراحم آنهاست. به این صورت که در تراحم تکالیف متساوی، مکلف مخیر است که در تراحم دو واجب مهم و اهم موظف براتیان اهم است و در صورت عصیان واجب اهم، واجب مهم دارای امر خواهد بود و مکلف باید آن را انجام دهد؛ اما امام خمینی در مقابل این نظر بر این عقیده‌اند که تراحم در مقام امتثال تکالیف است و با مقام جعل حکم بسیار متفاوت است و جعل حکم و خطابات شارع به مقام امتثال و تراحم تکالیف مربوط نیست (اعرافی ۱۳۹۴: ۱۲۵).

بنا بر نظر امام خطباتی که از سوی شارع متوجه مکلفین می‌گردد خطابات قانونی است و

به شکل جعل قوانین و به صورت کلی صادر می‌گردد و به عوارض و حالات شخصی و جزئی مکلفین و تکالیف هیچ‌گونه التفاتی ندارد و شرایط خاص و جزئی که در مقام امتثال است در خطابات شارع مدنظر قرار نگرفته است لذا خطابات شارع همه احوال، اشخاص، زمان‌ها، جنسیت و... را شامل است. به عبارت بهتر خطاب شرعی نسبت به خصوصیات، شرایط و ویژگی‌ها لابلشروط است و هیچ شرط و قید و صفتی در مقام جعل و تصور شارع مدنظر قرار نگرفته است و شارع هم به سیره قانون‌گذاران صحه گذاشته است و همان دیدن و روش را برای جعل احکام و قوانین الهی خود در نظر گرفته است و سیره‌ای غیر از سیره عقلا اتخاذ نکرده است بر همان روش مشی نموده است که به تعبیر ایشان اوامر و دستوراتی که صادر می‌شود بر احوالات و خصایص طبیعت عارض نمی‌شود و اگر هم در خارج تعارضی بین افراد رخ می‌دهد در اصل ادله لحاظ نشده و مدنظر نیست (سبحانی ۱۴۲۳ ج ۳: ۲۲۹).

پس از بررسی اجمالی مبادی تصویری و تصدیقیه عنوان مقاله، اکنون زمان تطبیق این نظریه و بیان نحوه پشتیبانی و تقویت آن از مدل حکومتی مردم‌سالاری دینی است. یکی از ثمرات و کارکردهای نظریه خطابات قانونی در مسائل سیاسی، اداره جامعه و تشکیل حکومت اسلامی است. تشکیل حکومت وظیفه‌ای است که بر اساس مبانی این نظریه بر دوش یکایک مردم و به عبارت بهتر بر عهده جامعه و اجتماع مسلمانان است و شارع در خطابات خویش، مردم را مخاطب اوامر و نواهی سیاسی خود قرار داده است و پس از ثبوت عقلی ضرورت حکومت برای اداره جامعه این حق / تکلیف را بر عهده شخصیت حقوقی اجتماع بدون توجه به افراد آن قرار داده است و این خود عالی‌ترین الگو از ایفای نقش مردم در تشکیل حکومت و اداره آن بر سبک و روش مردم‌سالاری است. از نظر افلاطون ارتقای سطح زندگی فرد بدون حکومت امکان‌پذیر نیست و ارسطو این حقیقت را از مظاهر فطرت و طبیعت حیات بشری برشمرده و می‌گوید دولت از مقتضیات طبع بشری است؛ زیرا انسان موجود بالطبع اجتماعی است و کسی که قائل به عدم لزوم دولت است روابط طبیعی را ویران می‌کند و یا خود انسان وحشی است یا از حقیقت انسانیت خبر ندارد (ارسطو ۲۰۰۸: ۷۶).

ضرورت حکومت و میزان نقش مردم در آن

تشکیل حکومت برای تمامی جوامع و در تمام ادوار انسانی یک ضرورت اجتماعی انکارناپذیر است. انسان‌ها خواه بر اساس فطرت یا به دلیل غریزه بهره‌کشی از دیگران یا بر مبنای قرارداد و تأمین نیازهای متقابل به صورت اجتماعی زندگی می‌کنند که این اجتماع متشکل از افراد فراوان با سلیقه‌های گوناگون و بعضاً متضاد هستند و مضاف بر آن که انسان‌های افزون‌خواه و زیاده‌طلب که هیچ‌گاه به حقوق خود قانع نیستند فراوان وجود دارند همه این‌ها دال بر ضرورت حکومت‌ها هستند (مطهری ۱۳۸۵: ۳۹).

دلیل دیگر بر ضرورت تشکیل حکومت نحوه مواجهه مردم مدینه با تشکیل حکومت است چرا که در صدر اسلام در خصوص سؤالاتی که از پیامبر می‌پرسیدند هیچ‌گاه سؤالی مبنی بر اصل تشکیل حکومت از پیامبر نپرسیدند. فطری بودن نیاز به تشکیلات حکومتی به حدی بود که وقتی پیامبر اسلام پس از هجرت از مدینه دست به ایجاد دولت اسلامی زدند مردم با وجود سؤالاتی که در زمینه حیض و هلال و انفاق و دیگر مسائل مطرح می‌کردند هیچ‌گونه توضیحی از پیامبر نخواستند، حتی جریان‌های سوء استفاده کننده بعد از پیامبر که مقام خلافت را غصب نمودند از این ارتکاز مردم و جامعه اسلامی سوء استفاده نمودند (عمید زنجانی ۱۳۶۶: ۱۵۷).

حکومت‌ها از حیث نحوه مواجهه با مردم به چهار گونه تقسیم می‌شوند:

۱. دولت‌های «مردم‌ستیز» حکومت‌های خودکامه که هیچ نقش و سهمی برای رأی مردم قائل نیستند.
۲. دولت‌های «مردم‌دار» حکومت‌هایی هستند که در مقام ثبوت هیچ سهمی برای مردم قائل نیستند، اما با نگاهی ابزارگرایانه به شهروندان و از سر ضرورت و به‌ناچار باید توده‌ها را راضی نگه‌دارند؛ زیرا بر مردم ناراضی نمی‌توان فرمان راند.
۳. دولت‌های «مردم‌دار» حکومت‌هایی هستند که اکثریت توده مردم را منشأ حقانیت و مشروعیت می‌انگارند؛ اگرچه شاید در عمل این اعتقاد به چشم نخورد ولی این دولت‌ها دست کم در مقام ادعا چنین مفهومی را به مردم خود و جوامع القا می‌نمایند.
۴. دولت‌های «مردم‌سالار» حکومت‌هایی هستند که بر این باورند که مردم

«ولی نعمت» و سالارند و فرمانروایان و کارگزاران، خدمتگزاران آنان هستند. در این رویکرد، اگر نتوان رأی اکثریت را تنها منبع مشروعیت و قدرت به شمار آورد، می‌بایست برای مردم سهمی سنگین در مشروعیت و تمامیت حکومت قائل بود و تأمین کمال و سعادت مردم و نیز تحقق عدالت را وظیفه اصلی کارگزاران در رعایت و تأمین حقوق شهروندان دانست (رشاد ۱۳۸۰: ۳۷).

در نظریه خطابات قانونی امکان تحقق یک نظام مردم‌سالار از نوع بالاترین درجات مردم‌سالاری و کامل‌ترین الگوی حکومتی وجود دارد و یکی از مهم‌ترین پایه‌ها و مبانی مردم‌سالاری دینی خدامحوری است که خلافت انسان و جانشینی او در زمین بر محور این اصل توحیدی است.

جامعه انسانی و اسلامی تنها به خداوند متعال و ایمان به حاکم واحد در کل جهان هستی وابسته است و این توحید خالص است که اسلام بر اساس آن استوار است و انقلاب‌های پیامبران نیز با شعار لا اله الا الله صورت گرفته است (صدر ۱۳۷۹: ۱۲۹). با استفاده از آیات قرآن کریم «ان الحكم والا لله (انعام: ۵۷) و تَمَّ رُذَّ و السی الله مولا هم الحق الا له الحكم و هو اسرع الحاسبین» (انعام: ۲۳). روشن می‌شود که ولایت انحصاری بر تمامی آفرینش از جمله ولایت و حاکمیت بر انسان و سرنوشت اجتماع انسانی انحصاراً در اختیار خداوند متعال است و دیگران اولاً و بالذات هیچ حق و جایگاهی در اعمال ولایت بر انسان و جوامع انسانی ندارند.

علامه طباطبایی در ذیل این دو آیه می‌نویسد: در این جمله، نفی و استثنا که مفید حصر است به کار برده شده تا به وسیله لای نفی جنس دلالت کند که حکم کردن، برای غیر خدای متعال جایز نیست و زمام حکم تنها و تنها به دست خدای سبحان است (طباطبایی ۱۳۹۲: ۱۱۴). با توجه به آیات فوق و تفسیر آن مشخص می‌شود که حاکمیت سیاسی و اعمال آن حاکمیت در جامعه بشری به عنوان یکی از شئون حاکمیت الهی اولاً و بالذات اختصاص به خداوند دارد که البته در پاره‌ای موارد آن ولایت را به کسانی که او صلاح دانسته، تفویض نموده است. تحکیم به ذوا عدل منکم (مانده: ۹۵). «یا داؤد انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق» (ص: ۲۶).

گرانی گاه و نقطه ثقل نظریه خطابات قانونی امام، همین حکم وجوبی است که بر

عهده مردم قرار داده شده است. امام خمینی به‌عنوان یک فقیه تشکیل حکومت اسلامی، حمایت از آن و بقا و استمرار آن را از وظایف مردم به شمار آوردند. در بیشتر نظریات معطوف به مردم‌سالاری و آن دیدگاه‌هایی که برای مردم در تعیین حکومت و استقرار و بقای آن نقش و جایگاه قائلند به ذی‌حق بودن مردم به‌خوبی اشاره شده و مورد توجه قرار گرفته است به این معنا که مردم حق دارند خودشان حکومتشان را تعیین نمایند و این که چه کسانی بر ایشان حکومت نموده و زمام امور را به دست بگیرند. آنچه در دیدگاه امام خمینی متفرد است و باعث تفاوت و برتری این نظریه بر تمامی نظریات در مستنوی فقه سیاسی می‌گردد، آن است که ایشان علاوه بر اینکه نقش و جایگاه مردم را حق مدار، ارزیابی می‌نمایند قدم را در فراتر نهاده و تشکیل حکومت، استقرار و بقای آن را نیز از وظایف و واجبات بر عهده مردم می‌دانند که بر اساس آموزه‌های دین و خطابات و دلایل شرعی مردم متعلق تکالیف الهی قرار می‌گیرند و اولاً و بالذات این مردم و جامعه اسلامی هستند که متعلق خطابات شرعی قرار می‌گیرند.

یکی از شاگردان امام این نظریه را تقویت نموده و می‌نویسد: خود پیامبر، جمهوری اسلامی و رجوع به آرای عمومی مردم را مطرح کرده و فرموده: اسلامی بودن نظام بر اساس وحی است و مردمی بودن آن بر اساس پذیرش شمامست (جوادی آملی ۱۳۹۵: ۱۳۱).

چگونگی تعلق تکالیف الهی به همه مردم و طبیعت مکلفین و کسانی که در اجتماعات زندگی می‌کنند و عدم انحلال تکالیف به افراد مشخص و خاص از اختصاصات نظریه خطابات قانونی امام است؛ چرا که این نظریه بر آن است که حکم به طبیعت مکلفین تعلق می‌گیرد و طبیعت از آن لحاظ که طبیعت است نه از جهت ذات، وضع و کشف و حکایت، دلالت بر افراد مخصوصه ندارد و موضوع خطاب، ذات طبیعت بدون لحاظ وحدت و کثرت است و دلالت بر کثرت از امر دیگری، چون لفظ کل ثابت می‌گردد (مرتضوی لنگرودی ۱۳۷۶ ج ۳: ۳۱۷). با توجه به این رکن نظریه خطابات قانونی باید گفت شارع مقدس خطابات گوناگونی را متوجه مکلفین نموده است که غایت شارع در هر یک از این خطابات با توجه به متعلقین آن متفاوت بوده است. در برخی خطابات شرعی فردی و خصوصی شارع فرد و شخص مکلف را در نظر گرفته است و به او در آن مسئله دستور داده است. امور عبادی فردی که شارع در آن جنبه فردی و خصوصی افراد را در نظر می‌گیرد و آن‌ها

را متعلق خطابات خود قرار می‌دهد، ولی در خطابات دیگر که جنبه اجتماعی دارد طبیعت مکلفین فارغ از خصوصیات فردی و ویژگی‌ها و مشخصات آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد. نمونه‌ای از این نوع خطابات، خطابات شرعی سیاسی است که در آیه ۸ و ۹ سوره ممتحنه آمده است، تردیدی نیست که جواز روابط سیاسی با کافران غیرحربی، عدم جواز روابط سیاسی با کافران حربی و اقامه قسط هر دو حکمی سیاسی و اجتماعی‌اند که در چنین خطاباتی فرد نمی‌تواند موضوع خطابات باشد بلکه موضوع این خطابات کلیت جامعه سیاسی است. روابط فردی با کافران موضوع اجتماعی - فرهنگی است، ولی روابط جامعه مسلمانان و جوامع کفر هويت سياسي دارد؛ لذا از این حیث موضوع خطاب جامعه سیاسی است نه فرد و تک‌تک افراد جامعه (حسینی ۱۳۸۸: ۴۶).

در خصوص تشکیل حکومت و استقرار و بقای آن نیز جنس خطابات شارع با توجه به هويت سياسي و عرفی حکومت در جوامع انسانی از نوع خطابات قانونی است؛ یعنی شارع در خصوص دستوراتی که صادر می‌نماید با توجه به وظیفه، تکلیف و حق مردم در قبال امر حکومت همه ایشان را در نظر می‌گیرد.

در آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) خداوند متعال «الناس» را مخاطب دستور اقامه قسط قرار داده است و با توجه به جنس کلمه «الناس» مشخص می‌گردد که طبیعت مکلفین و نه تک‌تک افراد آن مدنظر هستند؛ یعنی تکلیف اقامه قسط از جنس تکالیفی است که جامعه بشری و انسانی باید قیام به آن نماید. با توجه به این استدلال اقامه قسط، تکلیف جامعه اسلامی و انسانی است و تمامی ایشان در قبال انجام این تکلیف ماثب خواهند بود و در قبال عدم انجام آن معاقب خواهند شد و دلیل اینکه ثواب و عقاب دایر مدار اجتماع و جامعه است آن است که خطاب «لِيقوم الناس بالقسط»، به خطابات کثیره منحل نمی‌شود تا تک‌تک افراد جامعه ولو میلیون‌ها نفر را در بر بگیرد، بلکه اگر جامعه انسانی اسلامی را به‌عنوان یک هويت مستقل و یک شخصیت حقوقی مستقل در نظر بگیریم و آن را یک شخص تصور نماییم تکلیف به او تعلق گرفته است.

ثمره مهمی که از این نظریه به دست می‌آید آن است که با توجه به شبهاتی که در خصوص ناتوانی دین اسلام در اداره جامعه در سطوح بین‌الملل و توده مردم توسط برخی

افراد مغرض پراکنده می‌گردد، این نظریه باطل السحر تمامی این شبهات و ایرادات خواهد بود؛ چراکه آنچه باعث گردیده است که این اشکالات و شبهات در ذهن مستشکلین شکل بگیرد و تا حدودی نیز در ذهن مخاطبان آن شبهات رسوخ نماید، نگاه فردی، شخصی و انحلالی نسبت به خطابات شرعی است.

بر اساس نظریه انحلالی و شخصی بودن خطابات نمی‌توان جامعه و حکومت را اداره کرد؛ چراکه بر اساس آن وقتی حکم از سوی شارع صادر می‌گردد، مخاطبان آن تکالیف، افرادی هستند که ضوابط دین اسلام را پذیرفته‌اند و بر اساس قاعده عقلی احتمال انبعاث ایشان از دستورات شارع متصور است و نه کسانی که اهل عصیان و کفر هستند که به لحاظ عقلی احتمال انبعاث و تحریک‌پذیری ایشان از دستورات شارع مقدس دین اسلام قریب به محال است، ولی برخلاف نظریه خطابات قانونی حسب عبارات امام خمینی تمامی افراد اعم از عاصیان، کافران و غافلان و صاهیان مخاطب تکالیف الهی هستند.

وقتی همه اقلشار و ادیان و مذاهب مختلف، با توجه به عنوان اجتماع، یک شخصیت حقوقی مستقل از افراد پیدا می‌کند، این شخصیت حقوقی به نام نهاد جامعه مکلف به خطابات شارع است و این خطابات به اقتضای تناسب حکم و موضوع برای ایجاد حق و تکلیف کافی است. به‌طور مثال اهل کتاب که متدین به ادیان آسمانی دیگر هستند وقتی در جمهوری اسلامی به‌عنوان یک حکومت قرار می‌گیرند ایشان نیز در قبال حاکمیت حق پیدا خواهند کرد. چراکه ایشان نیز در ضمن اجتماع مخاطب اوامر و نواهی الهی قرار گرفته‌اند.

مؤیدات نظریه پشتیبان خطابات قانونی بر الگوی حکومتی مردم‌سالاری دینی:

یکی از موضوعات جنجال‌برانگیز در حقوق بین‌الملل و حقوق بشر حقوق اقلیت‌هاست. کشورهای استکباری کشوری را که مخالف سیاست‌های سلطه‌طلبانه و شیطانی ایشان باشد متهم به نقض حقوق اقلیت‌های مذهبی یا دینی می‌نمایند و می‌گویند اسلام در محتوا و مفهوم واقعی پیام خود نمی‌تواند طرفدار کرامت و حیثیت ذاتی انسان‌های غیرمسلمان باشد چراکه اسلام عقیده خاصی را ملاک بهره‌مندی از حقوق اجتماعی دانسته و فقدان آن را، ضابطه محروم شدن از آن حقوق دانسته است؛ بنابراین احکام اسلام تفاوت بنیادی با حقوق بشر دارند و با هم در تضاد و تناقضند (اصغری ۱۳۸۶: ۱۵۰).

۱. حقوق شهروندی:

حق شهروندی از دیگر مؤلفه‌های استحکام ارکان مردم‌سالاری دینی است. شهروند فردی است که با دولت رابطه دوسویه دارد؛ از یک سو برخوردار از حقوق مدنی خاصی است و از سوی دیگری در برابر دولت مکلف به تکالیفی است. شأن شهروندی با توضیح گفته شده، از مفاهیم اساسی زندگی دموکراتیک به شمار می‌آید، در مردم‌سالاری دینی این ارتباط دوسویه به‌طور جدی و مؤکد به چشم می‌خورد (مشکات و دیگران ۱۳۹۶: ۱۷۵).

حضرت علی^(ع) در نهج البلاغه حق را دارای دو سو می‌دانند که هیچ‌گاه به نفع کسی جاری نمی‌شود و هیچ‌گاه به یک‌سویه نیست مگر علیه او نیز جاری می‌شود تا دو روی سکه حق به‌طور کامل معنا یابد «همانا خدا بر شما برای من حقی قرارداد چون حکمرانی شما را به عهده‌ام نهاد و نماد این ستیز حق است بر من همانند حق من که بر شماست و بزرگ‌ترین حق‌ها که خداوند واجب کرده است حق حاکم بر مردم و مردم بر حاکم است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

برای اینکه حقوق شهروندی، قانون، عدالت، مساوات که از مؤلفه‌های اصیل حاکمیت‌های مردم‌سالار است در جامعه بتواند رشد کند باید زمینه‌ها و شرایط مساعد آن در جامعه ایجاد گردد و اگر جامعه‌ای این شرایط را در خود رشد ندهد، نمی‌توان از آن جامعه انتظار تحقق حکومت مردم‌سالار را داشت. دستورات خداوند متعال، پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام به‌گونه‌ای است که این خطابات و حکم‌های شرعی سیاسی ضمن بیان حقوق و تکالیف شهروندی عوامل مهمی برای مساعد نمودن زمینه‌های تحقق این نوع از حکومت‌هاست. نظریه خطابات قانونی برای از بین بردن اشکالات و همچنین تقویت و پشتیبانی الگوی حکومتی مردم‌سالاری دینی و بسط آن در جامعه طرح گردیده است.

غیرمسلمانان در نظام اسلامی به‌مثابه افراد مسلمان در آن جامعه از حقوق مساوی برخوردارند. آن‌ها با سایر افراد در همه چیز مشترک بوده و در حکومت اسلامی در رفاه و آسایش هستند. این نوع نگاه ارزش‌مدار و کریمانه به مردم، اعم از مسلمان و غیرمسلمان در هیچ‌یک از مکاتب، ادیان و مذاهب سیاسی وجود ندارد.

۲. شورا و مشورت:

از اصول دیگر که می‌توان از طریق آن اهمیت و احترام به رأی مردم را در حکومت دینی تقویت نمود مسئله شورا و مشورت است.

حاکم اسلامی همان‌طور که موظف به رعایت موازین اسلام است همان‌گونه هم تکلیف دارد تا مردم را به‌عنوان مخاطبان خطابات شرعی در فرآیندهای تصمیم‌سازی در قالب مشورت مشارکت دهد و این شراکت مردم مانند بسیاری از شراکت‌های آنان در انواع دیگر حکومت‌ها نیست که به‌عنوان ظاهرسازی و حفظ چهره حاکمیت صورت پذیرد، بلکه این از وظایف حاکم اسلامی است و در برابر آن بازخواست خواهد شد؛ این اعتقاد راسخ به نظرات مردم و شراکت آن‌ها در امور از برکات نظریه خطابات قانونی است. قرآن کریم در یک مورد به پیامبر اکرم فرمان می‌دهد تا با مردم در امور مشورت نماید (آل‌عمران: ۱۵۹)؛ و در آیه دیگر یکی از ویژگی‌ها و بایسته‌های مؤمنین را مشورت در امور قلمداد می‌نماید (شورا: ۲۸).

در شریعت اسلامی منطقه‌ای با عنوان منطقة الفراغ در فضای قانون‌گذاری تعبیه گردیده است که در مواردی که حکمی از شریعت وجود ندارد و در منطقه مباحات وجود دارد مردم و حاکمیت قوانین مصوّب بسازند و یا حتی در زمینه احکام شریعت بتوانند برای کیفیت اجزا و انطباق کلیات فرمان‌ها و خطابات در موارد مصادیق تصمیم‌سازی نمایند. در این باره از وجود نبی مکرم اسلام استفتاء نموده‌اند و پیامبر اکرم هم به روشنی پاسخ فرموده‌اند: «ای رسول خدا در مواردی که حکمی در کتاب و سنت تو وجود ندارد چه باید کرد؟ و پیامبر اکرم در پاسخ فرمودند: آن موارد را با مشورت مردم انجام دهید، مشورت را به موردی خاص اختصاص ندهید» (کوفی ۱۴۱۰: ۶۱۵).

۳. خطبه سیاسی - اجتماعی فدکینه حضرت فاطمه زهرا (س):

در این خطبه که صدیقه طاهره (س) آن را پس از رحلت پیامبر اعظم و وقایع و حوادث پیش‌آمده برای ایشان و خاندان عصمت و طهارت - علیهم‌السلام و غصب خلافت و ظلم به ایشان انشا فرموده‌اند، مهم‌ترین توجه و دغدغه‌های خود را در قالب این خطبه به سمع و نظر تمامی مردمان و امت‌ها تا روز قیامت رسانده‌اند. صدیقه طاهره (س) در صدد بیان یک

خطابه جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی و تحلیل از اوضاع زمانه خود و اینکه چه دلیلی باعث بروز مشکلات و انحرافات پس از پیامبر گردید قرار دارند.

ایشان در این خطبه سیره و روش خطابات شرعی را در پیش گرفته و به آن روش خطابات خود را بیان می‌فرماید. ایشان اولاً و بالذات مردم را مخاطب خطابات و دستورات خویش قرار می‌دهند و برای ایشان مسئولیت خطیری را تعریف می‌نمایند که سستی و سهل‌انگاری مردم از این حقوق و تکالیف باعث گردیده است که جامعه دچار انحراف و انحطاط گردد و امیرالمؤمنین^(ع) توانند سکان هدایت جامعه را برای رسانیدن به کمال و سعادت در دست بگیرند. ایشان مردم را پرچم‌داران امرونی خداوند، حاملان دین و وحی او، امین‌های خدا بر یکدیگر و مبلغان او به‌سوی امت‌های دیگر می‌دانند که از سوی خداوند این وظایف و تکالیف بر عهده ایشان قرار داده شده است.

می‌توان به این خطبه از اولین مصادر و اسناد در سیره اهل بیت -علیهم‌السلام- در خصوص نقش مردم در تشکیل مدل حکومت مردم‌سالاری دینی اشاره نمود که روح این خطبه بر اساس نظریه خطابات قانونی صادر گردیده است و حضرت زهرا^(س) در این خطبه نیز بر اساس روش قرآن عمل نمودند. مؤید این ادعا دقت در آیات فراوان قرآن است که از میان حدود ۱۳۴۶ آیه مرتبط با پیامبر اسلام که آیات نبوی نامیده می‌شود حدود ۲۲ درصد از کل آیات قرآن حدود ۱۰۱۲ آیه ۱۶ درصد از کل آیات قرآن، پیامبر را مورد خطاب مستقیم یا غیرمستقیم قرار می‌دهند و در بقیه آیات قرآن، گروه‌های مختلف اجتماعی مورد خطاب قرار گرفته‌اند.

کمتر از ۲۰ درصد آیات قرآن شخص پیامبر را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهند و مخاطب بالغ بر ۸۰ درصد از آیات عموم مردم و گروه‌های مختلف اجتماعی‌اند که تنها جامعه اسلامی را در بر نمی‌گیرند بلکه شمول آن جامعه بشری است و مخاطب این دستورات همان شخصیت حقوقی جامعه اسلامی و انسانی است که از گروه‌ها و افراد متعدد تشکیل می‌گردد و این اجتماع بما هی اجتماع متعلق تکالیف الهی و خطابات الهی به نحو قانونی و کلی قرار گرفته‌اند.

نتیجه

امام خمینی به‌عنوان یک اندیشمند متبحر اسلامی که هم در حوزه نظریه‌پردازی و هم در حوزه عمل‌گرایی از نوادر عالمان شیعه به‌شمار می‌آید. بر اساس نظریه خطابات قانونی، تمام آحاد جامعه (بدون توجه به خصوصیات فردی و ویژگی‌های شخصی آنان) را متعلق خطابات و تکالیف الهی می‌داند و برای مردم، نقش سالارانه در تعیین الگوی حکومت و اداره نظام سیاسی خود قائل است و در اعطای این حق از سوی خالق هستی به بندگان تفاوت و خصوصیتی قائل نیست. بر اساس این نظریه خصوصیات افراد مکلفین در فرض قانون‌گذار دخیل نیست و اوامر شرعی به طبایعی تعلق می‌گیرند که آینه افراد نیستند و یک شخصیت مستقل حقوقی به نام امت و اجتماع تشکیل خواهند داد. با توجه به اینکه مطابق این نظریه، مردم می‌توانند (حق-تکلیف)، حکومت، شکل و قالب آن را تعیین نمایند، می‌بایست این ویژگی را، یکی از برجسته‌ترین آثار نظریه خطابات قانونی به‌شمار آورد؛ زیرا در صورتی که مردم این آزادی عمل را داشته باشند که معیارهای اصلی حکومت را از آموزه‌های دینی اخذ نموده و خود تعیین‌کننده شکل حکومت باشند با توجه به این دو نکته اساسی دیگر در هیچ شرایطی با مشکل مواجه نخواهند شد از این رو می‌توان به جرأت ادعا کرد مدل عملی اداره حکومت (مردم‌سالاری دینی برگرفته از شرع و متکی بر نظر مردم) رابطه مستقیم با نظریه خطابات قانونی ایشان داشته و این نظریه به‌عنوان پشتیبانی قوی برای این الگوی حکومتی به‌شمار خواهد آمد.

منابع

- ارسطو. (۲۰۰۸) *السیاسه*. ترجمه احمد لطفی، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- اصغری محمدجواد. (۱۳۸۶) *کرامت اهل کتاب در نظام حقوقی اسلام*، تهران: انتشارات عروج.
- اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۴) *نظریه ترتب و خطابات قانونی*، قم: نشر اشراق و عرفان.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.
- _____ (۱۴۱۵ ق) *انوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۲ جلدی.

- بیانات مقام معظم رهبری، وبگاه رسمی. khamenei.ir.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵) ولایت فقیه و ولایت فقاقت و عدالت، قم: نشر اسراء.
- حسنی، ابوالحسن. (۱۳۸۸) «تعلق خطابات شرعی سیاسی به مکلف سیاسی بر اساس نظریه خطابات قانونیه امام خمینی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۶، شماره ۱۹، صص ۴۳-۶۲.
- حسینی، شیرازی، سید محمد. (۱۳۶۱) الفقه السیاسه، قم: دارالایمان.
- خمینی، مصطفی. (۱۳۷۸) تحریرات فی الاصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۸ جلدی.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۲) آزادی و دموکراسی از دیدگاه اسلام و لیبرالیسم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی مذاهب اسلامی، چاپ اول.
- رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۰) «دین و دموکراسی»، کتاب نقد، شماره ۲۰.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۳ ق) تهذیب الاصول (تقریرات اباحت امام خمینی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۳ جلدی.
- سید رضی، محمد بن حسین. (۱۳۹۱) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: امیرالمؤمنین.
- صدر، سید محمدباقر. (۱۳۷۹) الاسلام یقود الحیاة، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۲ ق) المیزان فی تفسیر القرآن. قم: اسماعیلیان.
- عاشوری، داریوش. (۱۳۸۵) فرهنگ سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ دوازدهم.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۶) بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، چاپ هفتم.
- عزیززی، مصطفی و محمدتقی یعقوبی. (۱۳۹۵) بررسی نقش مردم در نظام مردم سالاری دینی، تهران: انتشارات مجد، چاپ اول.
- عمید زنجانی عباسعلی. (۱۳۶۶) فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر.
- کاظمی خراسانی، محمد علی. (۱۳۷۶) فوائد الاصول (تقریرات درس خارج اصول فقه محمد حسین غروی نائینی)، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۴ جلدی.
- کوفی، فرات ابن ابراهیم. (۱۴۱۰ ق) تفسیر فرات، تحقیق محمد الکاظم، تهران:

- انتشارات وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
- گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵) تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت.
- مرتضوی لنگرودی، سید محمدحسن. (۱۳۷۶) جواهر الاصول (تقریرات اصول امام خمینی)، ۴ جلدی.
- مشکات، عبدالرسول با همکاری جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۶) فرهنگ واژه‌ها: در آمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر، تهران: سمت.
- مصاحبه‌های خطابات قانونی (۱۳۹۵) نرم‌افزار کامپیوتری مؤسسه تحقیقاتی نور.
- مطهری مرتضی. (۱۳۸۵) جامعه و تاریخ، تهران: انتشارات صدرا.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۱۵ق) دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، قم: مرکز العالمی لدراسات الاسلامیه، ۴ جلدی.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد. (۱۳۷۶) تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: پیکان، چاپ پنجم.
- هلد، دیوید. (۱۳۶۹) مدل‌های دموکراسی، با ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنفکران و مطالعه زنان.